



فهرست:

- ۲ - ----- احتمالات واژه تزکیه
- ۴ - ----- خلاصه احتمالات در مورد واژه تزکیه
- ۴ - ----- ۱۳- توصیه و وصیت یا تواصی
- ۵ - ----- ۱۴- قول
- ۵ - ----- ۱۵- احیاء
- ۶ - ----- ۱۶- اخراج من الظلمات الی النور
- ۶ - ----- ۱۸- تلاوت
- ۶ - ----- ۱۹- قرائت
- ۷ - ----- ۲۰- ارشاد و رشد
- ۷ - ----- ۲۱- تبیین
- ۷ - ----- ۲۲- ترهیب
- ۷ - ----- ۲۳- تخویف



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

ما تقریباً وارد بحثی شدیم که از مباحث فقهی فاصله گرفت ولی به عنوان مقدمه به این مبحث پرداختیم که مجموعه واژگانی که در قرآن به کار رفته و در خانواده مفهوم تربیت قرار می‌گیرند یعنی واژگانی است که به پیامبران نسبت داده شده و یا در مقام تغییر شخصیت و رفتار دیگران امر به آن تعلق گرفته است چه واژگانی هستند و چه نظامی بر این مجموعه واژگان حاکم است.

احتمالات واژه تزکیه

دوازدهمین واژه، تزکیه بود که از زکات بود که معنایی که از قدیم راجع به این زکات گفته شده بود، همان نمو النفس یا نماء النفس بود. نماء الشیء را زکات می‌گفتند. این واژه در قرآن به معنای نماء به کار رفته گاهی به مال نسبت داده شده مثل زکات مال یعنی نماء مال، منتهی این که دارد چیزی کم می‌شود به آن نماء گفتند به خاطر این است که در واقع اضافه می‌شود، گاهی این نماء به نفس نسبت داده می‌شود که بحث در نماء النفس است که در آیات قرآن زیاد به کار رفته است.

۱- این واژه، مثل واژه هدایت است که هم به خود شخص نسبت داده شده «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» شمس/۹ که این کار اخلاقی است و هم نسبت داده شده به مربیانی که از بیرون کمک می‌کنند به پیامبران نسبت داده شده که «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» آل عمران/۱۶۴، هم به علت اصلی همه این تغییرات نسبت داده شده که خداوند تبارک و تعالی است «بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» نساء/۴۹، پس این واژه هم در مفهوم خودسازی و هم در مفهوم تربیتی به کار رفته است؛ و لذا این واژه در فعالیت شخص در مقام خودسازی، مصداق این واژه و مستعمل فیه این واژه است و هم در جایی که مربی، دیگری را تربیت می‌کند. البته هدایت هم این گونه است و غالباً هدایت به معنای فعالیت است که مربی برای رشد دیگری انجام می‌دهد و گاهی اهداء به کار رفته است، ولی در عین حال، این که گفته شود خودش را هدایت کند، کمتر به کار رفته است.

تزکیه‌ای که از بیرون انجام می‌شود هم به خدا که مبدأ تزکیه است و هم به پیامبران و هم به سلسله مراتب دیگر هم می‌توان نسبت داد این مراتب وجود دارد و مانع از اطلاق این نیست.



۲- عمده مطلب این است که تزکیه که به معنای تنمیه است تزکیة النفس، یعنی تنمیه النفس، نمو نفس است که طبعاً نمو معنوی و روحی است نه مطلق نمو، نموهای جسمی منظور نیست، بلکه نمو باطنی مقصود است و تفاوتی که با واژه تربیت دارد این است که: واژه تربیت شامل تربیتهای مادی، شغلی و مادی هم ... می شود اما تزکیه، رشد دادن جسمی نیست و رشد دادن روحی است و روحی هم در حوزه امور اخلاقی است و از این جهت اخص است و اما نکته مهمتر این است که تزکیه با فعالیتهای آموزشی چه نسبتی دارد؟!

متبادر به ذهن، این است که تزکیه، مقابل تعلیم است. در بقره، آل عمران، جمعه ... در چهار آیه تزکیه و تعلیم است که برخی مستند به خدا و برخی به غیر خداست. نکته این است که تا بحال اگر سوال می کردند یَعْلَمُهُمْ و یُزَكِّیهِمْ چه نسبتی دارند!! گفته می شد اینها از دو مقوله اند، یَعْلَمُ، بعد معرفتی و شناختی را می گوید و آموزش می دهد و یُزَكِّیهِمْ، فعالیتهای روحی و تربیتی به معنای خاص را می گیرد که غالباً همین احتمال الآن رایج است و بر اساس این، در برخی تعلیم مقدم شده و در برخی آیات تزکیه مقدم شده است و لکل وجه.

احتمال دوم: تزکیه از نظر لغوی، عام است و شامل تعلیم هم می شود البته تعلیم در امور معنوی و رشد روحی؛ بعید نیست کسی این احتمال دوم را بگوید تزکیه یعنی تنمیه النفس؛ وقتی پیغمبر آموزش می دهد و اعتقاد و معارفی را به او می دهد، این هم تنمیه است، و اگر این به معنی باشد، نسبت تزکیه با تعلیم می تواند عام و خاص مطلق باشد با تعلیم کتاب و احکام و ...؛ برای این که خود تعلیم هم مصداق تزکیه است. یُزَكِّیهِمْ، شامل یَعْلَمُهُمْ هم می شود؛ برای این که با تعلیم، رشد معنوی می دهد و رشد شخصیتی در او می دهد. این احتمال با معنای لغوی سازگار است.

۳- احتمال سوم: یُزَكِّیهِمْ دو معنی دارد:

الف: معنای خاص

ب: معنای عام

اگر با هم به کار رود اذا اجتماعاً افتراقاً، اگر یُزَكِّیهِمْ به تنهایی به کار رود، ممکن است معنای مطلق را بگیرد. بنابراین سه احتمال شد:

۱- تزکیه، یک معنی دارد، مقابل تعلیم است که حوزه روحی و روانشناختی را می گوید.

۲- تزکیه، یک معنی دارد و عام است.

۳- دو معنی دارد:

الف: معنای عام و ب: معنای خاص

اگر احتمال دوم باشد، که یُزَكِّیهِمْ، مطلق تنمیه است در واقع یَعْلَمُهُمْ، ذکر خاص، بعد از عام، یا قبل از عام است. یکی از مصادیق «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» شمس/۹، کسی است که خودش را رشد معنوی و روحی است.



۴- احتمال چهارم تزکیه: تزکیه، رساندن به هدف را شامل است و تزکیه، ناظر به غایت نهایی و نموی که در شخص ایجاد شده است که راههای نمو مختلف است که یکی تعلیم و یکی فعالیت‌های اخلاقی و معنوی دیگر است که حتی به آن فعالیت‌های دیگر هم تزکیه گفته نمی‌شود. وقتی به همه آنها تزکیه اطلاق می‌شود که آن نمو ایجاد شده باشد ولی باز تعلیم، مقدمه آن می‌شود و دیگر جزء آن نمی‌شود.

خلاصه احتمالات در مورد واژه تزکیه

۱- مقابله

۲- عام باشد و آن هم مشمول آن باشد

۳- دو اصطلاح باشد، عام و خاص

۴- تزکیه، کاری به ابزار ندارد؛ کار به نمو دارد که غایت است و تعلیم و انذار و تخویف و موعظه و .. همه مقدمات آن می‌شود.

بحث در مورد چرایی تقدیم *یعلّمهم* و *یزکّیهم*؛ این که *یعلّم* یا *یزکّی* مقدم شده، مبتنی بر احتمال اول در باب تزکیه است.

۱۳- توصیه و وصیت یا تواصی

توصیه و وصیت و تواصی (جایی که حالت متقابل و ذو طرفین باشد): *التقدم الی الغیر بما یعمل به مقترناً بیغض* پیشنهاد دادن عملی به دیگری برای کار و عمل خود او، همراه با یک نوع موعظه و ترقیق قلب و ترساندن ظریفی است.

این واژه چیزی فراتر از تعلیم است. ممکن است یادش دهد ولی این واژه ناظر به حوزه تعلیمی به معنای خاص نیست، تأکیدی که دارد از سر خیرخواهی راهی را به او سفارش می‌کند به عنوان مقدمه‌اش گاهی است که طرف نمی‌داند ولی خیلی وقتها می‌داند ولی باز هم گفته می‌شود توصیه‌اش کرد، این جور نیست که الزاماً مفهومی اگر با اعلام و تعلیم باشد به عنوان مقدمه‌اش می‌آید.



۱۴- قول

قول، واژه عامی است که در ارشاد و هدایت و تعلیم دیگران به کار رفته است قل لهم، البته قول، مفهوم عامی است از حیث معرفتی و عاطفی؛ برای این که گاهی قولی است که جنبه آگاهی دارد و گاهی جنبه عاطفی و روحی و شخصیتی دارد؛ فلذا قول یک مفهوم خیلی عام تربیتی است.

قول، از جهتی خاص است؛ برای این که یک نوع اقدام عملی نیست، اقدام شفاهی و زبانی است. ولی از حیث این که این اقدام زبانی چون موعظه و تعلیم و تخویف و ارشاد است را می‌گیرد و از این جهت شمول دارد و در قرآن به کار رفته است. وقتی به پیغمبر می‌گوید قل، یک امر تربیتی است، «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» فصلت/۳۳ که قول در مقام تربیت است.

۱۵- احیاء

احیاء، از واژگانی است که در واژگان تربیتی قرار می‌گیرد. آیه‌ای که می‌فرماید من قتل نفساً .. بعد دارد «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» مائده/۳۲.

در روایات زیادی احیاء به دو معنی آمده است:

الف: احیای جسمی

ب «احیای معنوی

این آیه می‌فرماید احیاء، احیای معنوی را هم دربرمی‌گیرد که فعالیت تربیتی است اذا دعاکم لما یحییکم، خصوص احیای معنوی است.

بنابراین احیاء دو قسم است: احیای جسمانی که من احیاءها آن را هم دربرمی‌گیرد ولی یک احیاء و حیات معنوی داریم که این آیه من احیاءها آن را می‌گیرد و آیه «إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» انفال/۲۴، خاص حیات معنوی است.

به نظر می‌آید دو احتمال در باب احیاء است:

۱- معنای عام: که شامل تعلیم و تزکیه و فعالیت‌های تربیتی دیگر در فعل، قول، حوزه شناخت، شخصیتی و روحی می‌شود که شبیه هدایت و تزکیه و ... می‌شود.

۲- احیاءها، مثل احتمال چهارم تزکیه، زندگی معنوی درونی است که تعلیم و تزکیه و انذار و ... همه مقدمات آن است.

بنابر احتمال اول، احیاء، مفهوم انتزاعی است که خود آن عملیات را هم می‌گیرد ولی باز عام است.



ولی بنابر احتمال دوم، غایت را می‌گوید و باقی موارد مقدمه این می‌شود.
ولی علی کلاً الاحتمالین، احیاء، از مفاهیم عامی است که هم حوزه شناختی و هم حوزه .. را شامل است.

۱۶- اخراج من الظلمات الی النور

اینجا نیز دو احتمال وجود دارد:

۱- مفهوم عامی است که مفهوم انتزاعی است که این مصادیق را شامل می‌شود و هم تعلیم و هم انذار و .. را شامل است که هر کدام در حد خودشان، یک اخراج من الظلمات الی النور است، مصداقی از این مفهوم انتزاعی است و جزء دامنه شمول معنایی آن است.

۲- اخراج الی الظلمات، نتیجه را می‌گوید و اینها همه مقدمه است.

ولی اخراج الی الظلمات الی النور، معنای عام است، هم ظلمتهای معنوی و هم ظلمتهای شخصی و معرفتی را می‌گیرد.

- البته ممکن است کسی بگوید اخراج من الظلمات الی النور، ناظر به نتیجه است، یعنی تحول روحی که شخص پیدا می‌کند و صرف تعلم نیست.

۱۸- تلاوت

این از فعالیت‌هایی است که بعنوان فعالیت تربیتی می‌گوید قرآن را تلاوت کن، جایی که بر دیگران تلاوت می‌کند.

۱۹- قرائت

هر دو واژه قرائت و تلاوت گاهی برای خود شخص است که ربطی به تربیت ندارد، ولی اتل یا اقرأ علیهم، یک فعالیت تربیتی است، اگر برای دیگران قرائت و تلاوت شود.

تلاوت: پشت سر هم قرار دادن کلمات است

قرائت: ضمّ حروف و کلمات است.

در تلاوت یک تأکید بیشتری است.

تلاوت، معنای دومی دارد که گاهی می‌گوید عمل را هم دنبال قرائت بیاورد، یعنی جمع عمل و قرائت.



- اگر تلاوت و قرائت به معنای خواندن - خواندن منسجم و درست و سنجیده با این ویژگی هایی که در لغت آمده است - برای دیگران باشد، تلاوت و قرائت، بیشتر جنبه شناختی دارد و کاری به جنبه های روحی ندارد یعنی قرائت و تلاوت، انتقال مطالب در قالب الفاظ، در شکل آگاهی بخشی است.

اصل تلاوت و قرائت (تلی علیه و قرأ علیه) جایی است که معنی را بفهمد و بعدها منتقل شده به جایی که می خواند و ممکن است معنی را نفهمد؛ و لذا چون آن معنای اصلی اش، آن است حوزه شناختی است کاری به جنبه های عاطفی این واژه ندارد گرچه مقدمه آنهاست.

۲۰- ارشاد و رشد

ارشاد در قرآن یک بار آمده؛ ولی بیشتر با تعبیر رشد آمده که معنای هدایت را دارد.

۲۱- تبیین

التبیین، کشف عن الشیء، یعنی چیزی را واضح کردن است. تبیین، واژه ای است که جنبه معرفتی و شناختی دارد.

۲۲- ترهیب

ترهیب در قرآن خیلی به کار نرفته است. این واژه که از مقوله ترس است جنبه شخصیتی و عاطفی دارد؛ نه جنبه معرفتی.

۲۳- تخویف

جنبه معرفتی دارد.